



۵۴

معصومه برزنونی و گروه جهادی اش در محله طبرسی شمالی باعث نجات ۴۸ جنین در ۸ ماه شده‌اند

## به دنیا خوش آمدی

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

در مسجد صاحب‌الزمان (عج) در محله شهیدقربانی به همت غلامرضا معینیان همیشه باز است

## زندگی در پناه مسجد

۶



۲

معضلات خانه متروکه در خیابان شهیدهاشمی نژاد، اهالی را به ستوه آورده است  
ملک مخروبه در محاصره موش‌ها

۷

کودک رزمی‌کار محله بلال کاراته را جدی دنبال می‌کند  
خوشی‌های ورزشیِ مدال‌آور کوچک





معضلات خانه متروکه در خیابان شهید هاشمی نژاد اهالی را به ستوه آورده است

## ملک مخروبه در تملک موش‌ها

محمد رضا فیضی ادردل خیابان شهید هاشمی نژاد، ساکنان با معضلی نگران‌کننده روبه‌رو هستند؛ موش‌هایی که هر شب در کوچه و خیابان جولان می‌دهند و دیوارهای فرسوده یک زمین متروکه که هر لحظه ممکن است فروبریزد.

بررسی‌های میدانی مانع‌شان می‌دهد که ریشه این مشکل، دپوی غیرمجاز ضایعات، رهاشدگی طولانی مدت ملک و نبود نظارت مستمر برای کنترل جمعیت موش‌هاست.

شنبه هفته گذشته، حوالی ساعت ۱۰ شب که اوج تردد موش‌هاست، راهی خیابان شهید هاشمی نژاد شدیم تا وضعیت را از نزدیک مشاهده کنیم.



معتادان شب‌ها از دیوار بالای روند، داخل می‌شوند، مواد مصرف می‌کنند و تا صبح همان جامی مانند.

او در ادامه به خطرات احتمالی این ملک هم اشاره می‌کند: «دیوارها دیگر توان ایستادن ندارند؛ پیر از شکاف و ترک بوده و هر لحظه ممکن است فروبریزد. اگر این اتفاق بیفتد، فاجعه‌ای در کمین رهگذران است، به خصوص که اینجا در مسیر تردد زائران قرار دارد.» قبادی معتقد است که رسیدگی به این ملک فرسوده نباید بیشتر از این به تعویق بیفتد؛ «این نقطه از شهر نیازمند توجهی ویژه از سوی مسئولان است؛ هم برای حفظ امنیت مردم و هم برای حفظ شأن و حرمت این مسیر زائرپذیر.»

### ● صبح روز بعد؛ پیگیری و اقدام

برای پیگیری وضعیت، صبح روز بعد راهی همان محله شدیم. در مسیر با رئیس اداره خدمات شهری تماس گرفتیم و مشکل طغیان موش‌ها را با او در میان گذاشتیم. دقایقی بعد از سوی حسین خوشبخت، سه پاکبان با طعمه‌های مخصوص، خودشان را به محل گزارش ماریت کردند. عملیات طعمه‌گذاری در مسیری که شب قبل شاهد تردد موش‌ها در آن بودیم، انجام گرفت.

### ● پلیس ساختمان: خطر آفرین باشد، تخریب می‌شود!

در گام بعد، برای بررسی وضعیت دیوارهای فرسوده ملک متروکه، به سراغ رئیس اداره مهندسی و نظارت بر ساخت و ساز شهرداری منطقه ۳ رفتیم. حسن غلامی، باگشت نظارتی تماس گرفت تا بررسی میدانی انجام شود. او تأکید کرد: اگر مشخص شود دیوار خطرناک است، طبق ماده ۱۴ و با حکم قضایی، اقدام به تخریب دیوار خطر آفرین خواهیم کرد.

### ● دستور رسیدگی فوری از سوی آقای قاضی

دوشنبه هفته گذشته نیز برای پیگیری موضوع، به سراغ معاون دادستان عمومی و انقلاب مرکز خراسان رضوی و سرپرست دادسرای ناحیه ۴ مشهد، رفتیم. در این دیدار، استشهادیه‌ای را که جمعی از ساکنان محل درباره وضعیت نگران‌کننده این ملک تهیه کرده بودند، در اختیار محمد اسماعیل عندلیب قرار دادیم. او پس از مطالعه دقیق، در حاشیه نامه، دستور رسیدگی فوری به این موضوع را صادر کرد. این اقدام، امید تازه‌ای در دل اهالی محله ایجاد کرده است که شاید سرانجام گره از این مشکل قدیمی باز شود. شهرآورد محله تارسیدن به وضعیت مطلوب، در کنار مردم محله راه‌آهن خواهد ماند و این مسئله را تارفع کامل آن پیگیری خواهد کرد.

### ● ملکی که محله را ناامن کرده است

مقصد ما خیابان شهید هاشمی نژاد، کوچه ۲۹ این خیابان است؛ جایی که شهروندان بارها از معضل جانوران مودی گلایه کرده‌اند. در ابتدای کوچه، ملکی با دیوارهای فرسوده و متروکه جلب توجه می‌کند. همان طوری که در پیاده‌رو قدم می‌زنیم، چند موش از داخل این زمین به فضای عمومی می‌خزند و خود را به میان شمشاد‌های حاشیه خیابان می‌رسانند.

کمی آن طرف‌تر ناگهان مردی میان سال خود را از بالای دیوار این ملک به پیاده‌رو پرتاب می‌کند. در حالی که از دیدن ما متعجب است، نام و یک نشانی غیرواقعی را از او می‌پرسم. با حالتی سراسیمه پاسخ می‌دهد: من کسی را با این نام و نشانی نمی‌شناسم! فقط ضایعاتی را که جمع می‌کنم، در این ملک می‌گذارم. وقتی تعدادش زیاد شد، ماشین می‌آورم و از اینجا می‌برم.

همین‌گفت‌وگویی کوتاه، کافی است تا متوجه شویم یکی از دلایل رشد جمعیت موش‌ها، انباشت ضایعات در این ملک متروکه است؛ جایی که عملاً به زیستگاه جانوران مودی تبدیل شده است.

### ● گربه‌ها از دست این موش‌ها فراری‌اند!

در چند قدمی این محل، هنوز برخی مغازه‌ها باز هستند. به‌بنگاه املاک و قهوه‌فروشی نزدیک می‌شویم و با جواد محبوبی، یکی از کسبه قدیمی محل، گفت‌وگو می‌کنیم. او می‌گوید: این موش‌ها از سال‌ها قبل اینجا هستند. باور کنید آرامش از ما گرفته شده است. کافی است چند دقیقه در پیاده‌رو بایستید تا رفت‌وآمدشان را ببینید. اینجا گربه‌ها از دست موش‌ها فراری‌اند!

محبوبی به خسارت‌هایی که این جانوران به مغازه‌اش وارد کرده‌اند نیز اشاره می‌کند: «یک روز صبح وقتی وارد بنگاه شدم، دیدم موش‌ها از کنج مغازه وارد شده و قند، چای خشک و کلی وسیله را جویده‌اند. مجبور شدم مسیر ورودشان به مغازه را با سیمان ببندم.»

### ● ملک فرسوده، پاتوق معتادان

علیرضا قبادی یکی دیگر از کاسب‌های این محله و صاحب قهوه‌فروشی کوچکی است. او سال‌هاست که در همین محله زندگی می‌کند و با حال و هوای اینجا خو گرفته است. وقتی صحبت از مشکلات محله به میان می‌آید، ناراحتی‌اش از وضعیت یکی از ملک‌های رها شده را پنهان نمی‌کند.

با نگرانی می‌گوید: نمی‌دانیم صاحب این چهار دیوار کیست، اما همین بی‌سروسامانی باعث شده است اینجا به لانه موش‌ها و پاتوق شبانه معتادان تبدیل شود. بارها با چشم خود دیده‌ام که

دیوارها دیگر توان ایستادن ندارند؛ پیر از شکاف و ترک بوده و هر لحظه ممکن است فروبریزد. اگر این اتفاق بیفتد، فاجعه‌ای در کمین رهگذران است. به‌فصوص که اینجا در مسیر تردد زائران قرار دارد



همسایه به همسایه، قرار ششم، خیابان شهید بابانظر ۶

## آشپزی با چاشنی مهربانی

فرزانه شهامت ادست کم هفته ای دو بار یکدیگر را می بینند و دیدارها را تازه می کنند؛ روزهای شنبه برای فراهم کردن مقدمات یک دورهمی مؤمنانه به وسعت صد نفر و یکشنبه ها برای به ثمر رساندن نیت هایی از جنس امید و حاجت. آشپزهای قدیمی بیت العباس<sup>(ع)</sup> در کوچه شهید بابانظر ۶، خیلی چیزها را مهربانانه این خانه مزین به نام قمر بنی هاشم<sup>(ع)</sup> می دانند؛ از آشنایی شان با هم گرفته تا حس و حال خوبشان که نظیرش را هیچ جا تجربه نمی کنند.

### ● ○ خداحافظی با قرص آرام بخش

سرگروه آشپزی برای سرپا کردن دیگ آش یکشنبه های بیت العباس<sup>(ع)</sup>، فاطمه ابراهیمیان است که قدمت خدمتش در این بیت، به اندازه عمر تأسیس آن در محله رده است؛ «از سال ۱۳۹۳ که بیت راه افتاد، به این کوچه آمدم و به عشق آقا ابوالفضل<sup>(ع)</sup> ماندگار شدم. سال هاست که عصر هر شنبه حبوبات آش را که با نذورات مردم تهیه شده است، خیس می کنم تا برای بار گذاشتن دیگ در ساعت ۹ صبح روز یکشنبه آماده باشد.» او ادامه می دهد: سر دیگ می مانم تا برای ناهار آماده شود. بعد با کمک همسایه ها تزئین و بسته بندی می شود و می رسد به دست کارتن خواب ها، بچه های یتیم، آن هایی که بیمار دارند، نیازمندند و... ابراهیمیان از داروهای آرام بخشی می گوید که با قبول خدمت در آشپزخانه بیت، بی نیاز از مصرفشان شده است. این موهبت را در کنار دیگر برکات فعالیتش، مروهون نام امام مجتبی<sup>(ع)</sup> می داند که دیگ، به نام ایشان سرپا می شود.



### ● ○ همسایه همراه با آشپزی ها

فاطمه خداپناه، یک همراه خوب در پخت و پزهای بیت العباس<sup>(ع)</sup> است و دوستی صمیمی برای سرآشپز یکشنبه های بیت. او ۴۵ سال دارد و از ده سالگی در این محله زندگی می کند. با وجود سال ها سکونت، این حسینییه را بانی آشنایی اش با ابراهیمیان می داند و از کمک هایی می گوید که برای سرپا شدن دیگ آش نذری انجام می دهد؛ «سبزی پاک کردن، پوست گرفتن و خرد کردن پیازها، تمیز کردن حبوبات و هر کار دیگری را که از دستم برآید، با جان و دل انجام می دهم.» تجربه همراهی با خادمان بیت را که همگی همسایه هستند، شیرین و بسیار لذت بخش می داند و آن را این طور توصیف می کند: کار ما از دوستی ساده گذشته است. ما دیگر مثل یک خانواده شده ایم. به جز برنامه شنبه ها و یکشنبه ها، به هر بهانه ای دور هم جمع می شویم؛ مثلاً برای آشپزی عید غدیر که تا هزار پرس غذا هم تهیه می کنیم. در ایام محرم، برای زائران پیاده دهه آخر صفر، برپایی جشن عروسی برای زوج های نیازمند، برگزاری سفرهای تفریحی زیارتی و...»

### ● ○ تلنگری برای پیوستن

برای پیوستن به جمع خادمان بیت العباس<sup>(ع)</sup> به تلنگر احتیاج داشت؛ چیزی از جنس ازدواج دخترش و تنهایی هایی که دیگر برایش آزار دهنده شده بود. عزت قدوسی، همسایه نیک اندیش دیگری است که تعریف مهربانی، خوش رویی و خوش سلیقه بودنش را از خداپناه می شنویم. عزت خانم دو سال دیرتر از دیگران به جمع خادمان بیت العباس<sup>(ع)</sup> پیوسته است. آشناسدنی که دوست ندارد پایانی برایش تصور کند؛ «تا قبل از اینکه به بیت بیایم، استرس و نگرانی هایم زیاد بود. از وقتی آمده ام اینجا و برای کارهایی مثل پخت آش یکشنبه ها همراه شده ام، حس خیلی خوب و آرامش عجیبی پیدا کرده ام. دوست دارم تا می توانم و قتم را با خواهرانم در این حسینییه بگذرانم، برای همین به جز خدماتی که در بیت توفیق انجامشان را داریم، با هم به اردو و سفر هم زیاد می رویم. مثل سفر کربلا که سه بار تجربه کردیم و خیلی خوش گذشت.» او همدلی را ویژگی همسایه های همراهش در آشپزخانه بیت العباس<sup>(ع)</sup> می داند و شاید همین حس و حال خوب است که به غذای طبخ شده شان، طعمی متفاوت بخشیده است؛ «همه خستگی های آشپزی درمی رود وقتی می بینیم غذا ایمان لذیذ از کار درآمده و به لب مهمانان سفره اهل بیت<sup>(ع)</sup>، لبخند نشسته است.»



### یک گام به سمت مردم

جلسه ملاقات مردمی محسن نعیمی مقدم، شهردار منطقه ۴ مشهد، با حضور مدیران شهرداری منطقه و جمعی از شهروندان برگزار شد. در این نشست، ۶ پرونده مردمی بررسی و دستورات لازم برای پیگیری صادر شد. این جلسات با هدف تقویت ارتباط دوسویه، شنیدن مطالبات مردم و افزایش شفافیت در مدیریت شهری، دوشنبه های هر هفته برگزار می شود.



شهر خبر

۴

### یک گام تا افتتاح مجموعه «بوکانی»

مجموعه ورزشی شهید بوکانی به زودی در محله پنجنتن افتتاح می شود. این پروژه با زیربنای پانصد مترمربع شامل سالن های رزمی، اسپینینگ، کشتی، بدن سازی، رختکن و نمازخانه است. هدف از اجرای آن، ارتقای ورزش، کشف استعدادها و فراهم سازی امکانات مناسب برای جوانان به ویژه در مناطق حاشیه ای شهر است.

### زیرساخت بهتر برای بانوان

عملیات بازپیرایی و تجهیز سرویس های بهداشتی در بوستان های بانوان بهشت وارم منطقه ۴ در حال انجام است. این پروژه با اعتباری بالغ بر ۲۵ میلیارد ریال شامل نوسازی کامل، افزایش چشمه ها و تجهیز اتاق مادر و کودک است و با هدف ارتقای خدمات بهداشتی و رفاه بانوان به زودی به بهره برداری خواهد رسید.

مراسم سالروز ارتحال امام راحل<sup>(ره)</sup> به همت حوزه ۲ ناحیه میثم در فرهنگسرای انقلاب اسلامی برگزار شد

### زنده در دل ها

فیضی اچهارشنبه گذشته، هم زمان با سالروز ارتحال امام خمینی<sup>(ره)</sup>، مراسم در فرهنگسرای انقلاب اسلامی، با حضور بسیجیان پایگاه های تابعه حوزه ۲ و خانواده های معظم شهدا برگزار شد. در این مراسم، حجت الاسلام والمسلمین عبدا... علیزاده، مسئول پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی مشهد، سخنرانی کرد و ضمن تبیین ابعاد شخصیتی و نقش راهبردی امام خمینی<sup>(ره)</sup> در پیروزی انقلاب اسلامی، بر لزوم حفظ و ترویج اندیشه های ایشان تأکید کرد. همچنین، مداحان با ذکر مصیبت اهل بیت<sup>(ع)</sup>، یاد امام راحل را گرامی داشتند.





۳

معصومه برزنونی و گروه جهادی اش در محله طبرسی شمالی باعث نجات ۴۸ جنین در ۸ ماه شده‌اند

# به دنیا خوش آمدی



است. دیگری هم تا یکی دو ساعت دیگر ان شاء... فارغ می شود.»  
باتعجب نگاهش می کنیم. ادامه می دهد: هیچ کسی را ندارند اینجا. اولی مادرش را از دست داده است. گفتم تا خانواده هایشان خودشان را اینجا برسانند. نگذارم احساس تنهایی کنند. در این شهر شلوغ، آدم اگر کسی را نداشته باشد، بد جور جامی ماند.  
همین جا در سالن انتظار، روی یکی از نیمکت ها می نشینیم. صدای قدم های پرستاران در راهرو، بوی ملایم دارو و هیجان نزدیک تولد یک نوزاد، حال و هوای گفت و گویمان را خاص کرده است. برزنونی با چهره ای آرام، بی آنکه ژست بگیرد یا از خودش قهرمان بسازد، فقط از «مسئولیت اجتماعی» حرف می زند: از اینکه مادرش در برخی محله های شهر، بیشتر از آنکه یک رویداد طبیعی باشد، یک چالش بزرگ است.

فیضی، تاجی! چند وقتی بود که دنبال فرصتی بودیم تا پای صحبت های معصومه برزنونی بنشینیم؛ اما قرار گذاشتن با او آسان نبود. هر بار که تماس گرفتیم، یا در یکی از محله های حاشیه ای شهر مشغول پیگیری کاریک مادر باردار بود، یا داشت بسته حمایتی برای خانواده ای جمع می کرد که همین دیروز نان نداشتند روی سفره شان بگذارند. بالاخره بعد از چند روز پیگیری، صدای او از آن سوی خط آمد: «اگر مشکلی ندارید، بیایید بیمارستان ام البنین (س) بین کارها چند دقیقه ای وقت می گذارم.» ظهر یکی از روزهای گرم و پُر حرارت خرداد، خودمان را به بیمارستان می رسانیم. در ذهنمان هزار سناریو شکل می گیرد: شاید خودش مشکلی دارد، شاید یکی از نزدیکانش بستری است. هنوز گرم سلام و احوالپرسی نشده ایم که معصومه خانم سر حرف را باز و خیالمان را راحت می کند: «خودم که چیزی ام نیست. آمده ام همراهی کنم دو مادر را؛ یکی از آن ها دو قلو دارد و تازه سزارین شده

## نذر مادر برای مادر و دختر

به نام حضرت علی اصغر (ع) است. این بچه را نباید از دست بدهی.»  
مادرش آن روز در روستا دیگ نذری حضرت علی اصغر (ع) علم کرده بود. از همان جنس دیگ هایی که در دل عزاداری های روستایی، صبر و توکل را به جان آدم می ریزند: «گفت چند روز فقط صبر کن. نذر دارم. شاید خدا خواست...»  
و خدا خواست.  
چند روز بعد، دخترک با ضریبان سالم، در کمال ناباوری پزشکان، به دنیا آمد. حالا شش ساله است، سالم و پر جنب و جوش. برزنونی لیخندی می زند و زیر لب می گوید: برای همین است که وقتی مادری به من زنگ می زند و از سختی بارداری یا بیماری بچه اش می گوید، نمی توانم بی تفاوت باشم. خودم با همه وجود، آن روزهای سخت را چشیده ام.

معصومه خانم برزنونی همین طور که از ماجرای بهبود پسرش می گوید، رشته کلام را می کشد به قصه تولد دخترش: دختری که اگر همه چیز طبق نظر پزشکان پیش می رفت، حالا نباید اصلاً وجود می داشت. حرف را با همان آرامش همیشگی شروع می کند، اما چشم هایش پراز خاطره است: «هشت ماهه باردار بودم. رفته سونوگرافی. گفتند ضربان قلب جنین نیست. گفتند باید فوری بروی بیمارستان و کارهای سقط و کورتاژ انجام شود.»  
باورش سخت بود. نفسش بند آمده بود. همه چیز انگار یک باره در سکوتی سنگین فرورفت. همان روز، جمعه اول ماه محرم بود. خودش را به بیمارستان رساند و همان جا با مادرش تماس گرفت: «گفتم مادر، پزشکان این طوری گفتند. مادرم دلداری داد و گفت صبر کن دخترم. امروز

## همه چیز از یک عهد مادرانه شروع شد

در همان سالن بیمارستان از او می خواهیم از زندگی شخصی اش بگوئید. از خانه ای که در آن فرزندانش قد کشیده اند. لیخند آرامی می زند و این طور می گوید: متولد ۱۳۶۷ هستم و سه فرزند دارم. پسر بزرگم هجده ساله است، پسر دوم پانزده ساله و دخترم شش سال دارد. ریشه این همه تلاش برای کمک به مادران، به یک ماجرای شخصی گره خورده. زخمی که حالا چراغ راهش شده است، برمی گردد به دوازده سال قبل: «بچه جگر گوشه مادر است. وقتی بچه مریم می شود، مادر خودش را به آب و آتش می زند تا او را نجات بدهد. پسر دوم من، دو سال و نیمه بود که فلج شد. ناگهانی. کارمان کشید به بیمارستان. پزشک ها جمع شدند، گفتند «از ماکاری بر نمی آید. فقط برایش دعا کنید.»  
مکثی می کند و ادامه می دهد: همان موقع متوسل شدم به حضرت زینب (س)، نذر کردم، عهد بستم. به خدا گفتم اگر بچه من را برگردانی، هر کاری از دستم برآید، برای بنده هایت انجام می دهم.  
و خدا خواست. چهار سال مداوم فیزیوتراپی، کاردرمانی، پیگیری بی وقفه. پسرش خوب شد. آن قدر که حالا مثل همه هم سن و سال هایش زندگی می کند: «از همان جا زندگی ام عوض شد. آن درد، راه جدیدی جلو پاهایم گذاشت.»

## از یک محله تا چندین استان

این تجربه موفق، سرآغاز حرکتی گسترده تر شد. برزنونی با تشکیل کانال های مجازی، توانست خانواده های بسیاری را در سراسر کشور همراه کند. طی این سال ها، ۲ هزار و ۷۰۰ زوج نابارور از استان های مختلف از جمله خراسان، گلستان، کرمان، یزد و سیستان و بلوچستان به این گروه معرفی شده اند.

درمان ناباروری یکی از محورهای مهم فعالیت این گروه است. کار از اصلاح سبک زندگی آغاز می شود و در صورت نیاز، زوج ها به مراحل درمان تخصصی راهنمایی می شوند. به گفته برزنونی، همایش «نسل فاطمی» نیز به زودی با حضور خانواده هایی برگزار خواهد شد که به لطف حمایت های جهادی، شیرینی پدر و مادر شدن را چشیده اند.



## خانواده، مادر و کودک: محور کار جهادگران

او حالا مسئول گروه جهادی شهدای برزنون، مدیر مهد کودک، مسئول قرارگاه جوانی جمعیت ناحیه سپاه میثم و مسئول گروه جهادی «مثبت سلیمانی ها» است و آوازه فعالیت هایش به شهرهای مختلف رسیده است. فعالیت هایشان پس از شهادت سردار سلیمانی تغییر مسیر داده است و بر محور جلوگیری از کاهش جمعیت و در مسیر رشد و جوانی آن پیش می رود. از نظر این فعال جهادی، یکی از مشکلات مهم پیش روی کشور، پیری جمعیت است و همه تلاش و همت اعضای این گروه در جهت بهبود اوضاع فرزندآوری است.  
برزنونی می گوید: در ابتدای کار چند خانواده را در محله طبرسی شمالی به عنوان خانواده های کم بضاعت و خوش جمعیت شناسایی و در قالب اهدای بسته های معیشتی و اقداماتی برای کمک به اقتصاد خانواده، از آن ها حمایت کردیم. طی کمتر از یک سال، از میان هفتاد خانواده شناسایی شده ۲۵ خانواده برای تولد فرزند اقدام کردند که نشان دهنده نتیجه خوب این حرکت بود. این امر، دلیل خوبی بود برای ادامه این مسیر و استمرار در این کار. سپس «خانواده، مادر و کودک» به عنوان محور فعالیت های گروه، مورد توجه قرار گرفت.



## مشکل، فرهنگی است تا اقتصاد

از مادران باردار و شیرده نیز به خوبی صورت می‌گیرد. بدین صورت که با گروه‌های جهادی درمانی این توافق صورت گرفته است که مادران باردار و شیرده در اولویت خدمات دندان پزشکی قرار گیرند و تا چهار عمل رایگان را دریافت خواهند کرد. البته که باید به نقش اثرگذار گروه‌های مردمی و فداکاری افراد داوطلب هم اشاره کرد. برای مثال پیداشدن مجموعه‌ای که برای مادران شیرده به ویژه دارای چند فرزند، در طول هفته، تعدادی وعده غذای گرم تدارک ببیند یا مجموعه‌هایی که بتوانند چند ساعت در هفته به رایگان به نگهداری و مراقبت از فرزندان بپردازند.

یکی از نقاط عطف فعالیت‌های این گروه ۱۰ نفره، جلوگیری از ۴۸ مورد سقط جنین فقط در هشت ماه گذشته است. برزنونی معتقد است بسیاری از سقط‌ها، نه از روی بی‌رحمی، بلکه از سر ناآگاهی رخ می‌دهد. فعالیت و حمایت این گروه با به دنیا آمدن نوزادان به پایان نمی‌رسد. نوزادان بسته به شرایط خانوادگی از شش ماه تا یک سال پس از تولد تحت پوشش و حمایت این گروه جهادی قرار خواهند گرفت. این مجموعه تا به حال بیش از ۱۵۰۰ بسته شیر خشک تهیه و بین خانواده‌های کم‌برخوردار دارای نوزاد توزیع کرده است. همکاری این گروه با دیگر گروه‌های جهادی برای حمایت

## پوشش‌هایی از دل محله، برای دل خانواده‌ها



برزنونی فقط یک کنشگر فرهنگی نیست؛ او بلد است چگونه با مردم حرف بزند. از دل محله حرفشان را بشنود و دست روی نقطه ضعف‌ها بگذارد. به گفته او «تغییر از جایی شروع می‌شود که مردم خودشان به این نتیجه برسند باید کاری کنند».

یکی از همان جاها، محله طبرسی شمالی بود؛ محله‌ای با بافت سنتی، کوچه‌های تنگ و خانه‌هایی که هنوز صدای بازی بچه‌ها در حیاط‌های شنیده می‌شود. می‌گوید: در محله طبرسی شمالی هنوز خلق و خوی مردم مثل قدیم است؛ خانواده‌های خوش جمعیت کم نیستند، اما بایدروی فرهنگ مردم بیشتر کار کرد. گاهی می‌شنویم صاحب خانه‌ای خانواده‌ای را جواب کرده، فقط چون بچه چهارم یا پنجمشان در راه است.

برزنونی آرام می‌گوید: بله، راست می‌گویند. این کارها وظیفه دولت است. ولی وقتی وعده‌های روی زمین مانده، وقتی مادر برای یک وام کوچک باید چند ماه دوندگی کند، یا قیمت پوشک سر به فلک می‌کشد، من نمی‌توانم فقط نگاه کنم. یکی از همین خلأها باعث شد که پوشش «از کارخانه به خانه» راه‌اندازی کنند؛ طرحی برای تأمین پوشک نوزاد با قیمت مناسب؛ «واسطه‌ها را حذف کردیم. خرید مستقیم از تولیدکننده. مردم هم استقبال کردند چون دیدند صداقت داریم و کالای خوب با قیمت مناسب می‌رسانیم به دستشان».

اینجا بود که تصمیم گرفت با تیمش یک پوشش راه بیندازد؛ پوششی برای حمایت از خانواده‌های پرجمعیت؛ «از صاحب خانه‌ها خواستیم هوای این خانواده‌ها را داشته باشند. گفتیم با شرایط ویژه‌تری خانه‌هایشان را در اختیار این خانواده‌ها بگذارند. بعضی‌ها واقعا پای کار آمدند. حتی یکی از مالکان شرط رهن و اجاره خانه‌اش را این گذاشت که «هرچه بچه بیشتر، تخفیف بیشتر!»

او اما خوب می‌داند مسیر تغییر، هموار نیست. بعضی‌ها به صراحت به او گفته‌اند این کارها را بگذارد برای دولت.

## رؤیاهایی که محقق می‌شود

یکی از مادرها که ۲۲ سال در آرزوی بچه بود، حالا باردار است. آن هم هفت ماهه! خودش زنگ زد و با گریه گفت «زندگی‌ام داشت از هم می‌پاشید؛ حالا دو ماه دیگر بچه‌ام دنیا می‌آید». کمی سکوت می‌کند. سالن انتظار بیمارستان حالا ساکت‌تر شده است. اما صدای پرشور برزنونی هنوز به گوش می‌رسد: «وقتی این صحنه‌ها را می‌بینم، دیگر خستگی معنا ندارد. این‌ها همان لحظه‌هایی است که زندگی با آن معنا پیدا می‌کند».

او از ایده‌هایی حرف می‌زند که یکی پس از دیگری در ذهنش جرقه می‌زند؛ ولی نیاز دارد به اینکه کسی باشد پای کار، تا با هم بتوان کاری کرد. اما بی‌تردید، نقطه اوج این مسیر، جایی است که ندای قلب یک مادر را می‌شنود. با چشم‌هایی که برق خاصی دارد. از یکی از شیرین‌ترین تجربه‌هایش می‌گوید: طرحی داریم به اسم «رؤیای مادری». یک کار جهادی در مناطق کم‌برخوردار برای کمک به درمان ناباروری. پارسال در محله بلال، طرح اصلاح تغذیه و درمان را اجرا کردیم.

منصرف کردند. آن‌ها گفتند «اسامی همه فرزندان را رازی کاغذی می‌نویسیم و شما یکی را با قرعه بردار؛ آیا حاضری آن یکی را از بین ببری؟» همسرم که به بچه‌هایمان وابسته است، خیلی ناراحت شد. آن‌ها گفتند «فرزندی که الان در رحم این مادر است، مثل همان سه فرزند شماست و هیچ تفاوتی میان آن‌ها نیست. او هم حق حیات و زندگی دارد». آن موقع همسرم کاملاً قانع شد. خانم برزنونی گفت «فرزند چهارم را نذر سربازی برای امام زمان (عج) کن». همین حرف باعث شد همسرم بپذیرد که بچه‌رانگه داریم. تا زمانی که باردار بودم، به قول معروف نمی‌گذشت دست به سیاه و سفید بزنم. همیشه خدا را شکر می‌کنیم که اتفاقی برای فرزندمان نیفتاد و الان هم ته تغاری خانه ماست.

مهسا، ۳۲ ساله، ساکن محله دروی همسرم کم‌شنو است و تحت پوشش بهزیستی، بارداری فرزند چهارم ناخواسته بود. وقتی شوهرم متوجه شد، اصرار داشت که جنین را سقط کنم. دلهره داشتیم. یکی از اقواممان شماره من را به خانم برزنونی داد و موضوع را با او در میان گذاشته بود. بلافاصله با من تماس گرفت، سپس شماره تماس همسرم را از من گرفت. چند مرتبه تلاش کردند حضوری به منزلمان بیایند اما همسرم مانع می‌شد. مدام حرف از سقط می‌زد و اصرار داشت این اتفاق بیفتد. خانم برزنونی به اتفاق چند خانم دیگر بالاخره به خانه‌مان آمدند و با همسرم صحبت کردند. درباره حق حیات همه موجودات زنده صحبت کردند و با یک سؤال همسرم را

نذر کرده‌ام  
فرزندم سرباز  
امام زمان (عج) شود





در مسجد صاحب الزمان (عج) در محله شهید قربانی، به همت غلامرضا معینیان همیشه باز است

## زندگی در پناه مسجد

۴



راه تجربه

و چهار صد متر مربع افزایش مساحت مسجد، بستر را برای تبدیل آن به قطب فعالیت های مذهبی، فرهنگی و آموزشی در محله شهید قربانی مهیا کرد.

### ● ● خدمات شبانه روزی

دمدمه های اذان صبح بیدار می شود و اذان را از بلندگوی مسجد پخش می کند. نماز جماعت و تعقیبات آن که تمام می شود، نمازگزاران مسجد هم می روند تا به استراحتشان برسند اما حاج آقا معینیان که افتخار بیش از سه دهه خادمی مسجد را دارد، تازه ابتدای کارش است. از حیاط مسجد شروع می کند به جار زدن و کارش را ادامه می دهد تا برسد به سر کوچه. بعد نوبت نظافت سرویس های بهداشتی مسجد است. کتری بزرگی هم دارد که آب آن همیشه جوش است برای پاکبان هایی که در تاریخ و روشن هوا کارشان را شروع می کنند و اول صبح، به یک استکان چای برای رفع خستگی نیاز دارند. خورشید که بالا می آید، کلاس های مختلف در طبقه بالای مسجد شروع می شود و جست و خیز بچه های محله در مسجد نیز. خط قرمز او، نه سروصدای بچه ها، بلکه دعا و کردن نشان با هم و کارهایی است که می تواند سلامتی شان را به خطر بیندازد. به قول خودش، آینده مسجد دست همین بچه هاست، باید بیایند و بروند تا به این فضا انس بگیرند. جوری که نتوانند از آن دل بکنند. درست مثل خودش که حاضر نیست از این مسجد با برنامه های شبانه روزی اش جدا و خادم مسجدی دیگر شود؛ از همان هایی که چند دقیقه بعد از سلام نماز جماعت، درها را قفل و بند می کنند تا وعده نماز بعدی.



فرزانه شهامت اکاری به رفتار این و آن ندارد؛ به اینکه در بسیاری از مساجد شهر، چند دقیقه بعد از سلام نماز جماعت، درها قفل و بند می شود تا وعده نماز بعدی. غلامرضا معینیان، اعتقادات خودش را دارد و می گوید که در خانه خدا نباید به روی مردم بسته بماند، هر چند که لازمه اش به زحمت افتادن خدمتگزار مسجد باشد. او که در ساختمان مسجد سکونت دارد، حدود سه دهه می شود که سر اعتقادش ایستاده است تا چراغ مسجد صاحب الزمان (عج) در محله شهید قربانی را پیوسته روشن نگه دارد. از پیش اذان صبح، تا پاسی از شب.

### ● ● مساجدی به نام امام عصر (ع)

خودش هم نمی داند چه شد که قرعه روزگار این طور به نامش افتاد و در تقدیرش، خدمت به مساجدی نوشته شد که همگی مزین به نام حضرت مهدی (عج) هستند. شاید آمین های زلال و کودکانه اش پای منبرهای مسجد جامع امام زمان (عج) در روستای نوقند از توابع شهرستان بیرجند بود که به اجابت رسید، وقتی مداح داشت برای ماندن اهالی در راه پیروی از امام عصر (ع) دعا می کرد؛ «وقتی به دنیا آمدم، بیست و چند سال به پیروزی انقلاب اسلامی مانده بود. همان جاد در روستایمان ازدواج کردم و بچه دار شدم. خرج زندگی ام بیشتر با کشاورزی روی زمین های خانوادگی مان می گذشت، با چیدن زرشک از درختچه هایی که کاشته بودیم. اوضاع خوب بود تا اینکه سیل خانمان براندازی آمد و همه چیز را با خودش برد. او اهالی روستا توقع زیادی از استانداری وقت نداشتند؛ ماشین سنگین می خواستند برای اینکه جاده رادرسر کند تا لااقل اگر اهالی کسی به دو و دو کتر نیاز داشت، در مسیر مالرویی که حالا صعب العبور تر از همیشه شده بود، تلف نشود اما پهلوی دوره ای نبود که گوش کسی به خواسته روستایی جماعت بدهکار باشد؛ بنابراین غلامرضا مثل خیلی دیگر از اهالی، ترک روستا را به ماندن ترجیح داد.

### ● ● بذل اموال برای توسعه مسجد

تعریف می کند: مدت کوتاهی را بتایی می کردم برای

مردم. بعد خدا برایم حواله کرد و شدم خادم مسجد قائمیه در محله شهید قربانی. پنج شش سالی که خدمت کردم، خانه ام را آوردم پنچتن ۷۶. با مسجد صاحب الزمان (عج) آشنا شدم و شدم یکی از اعضای هیئت امنای آن. آن زمان، مسئولیت حاج آقا معینیان، رسیدگی به دخل و خرج مسجد بود. دوران جنگ بود و برای امور جاری مسجد، کمک چندانی دریافت نمی شد، چه رسد به اینکه کسی بخواهد به فکر توسعه مساحت آن باشد. در این شرایط، باید دلش را می زد به دریا و از اموالش برای باقیات الصالحات، سرمایه گذاری می کرد. او خانه و یک پارچه از زمین هایش را فروخت و پول نقد داد به یکی از همسایه های قدیمی مسجد تا راضی شود خانه را بفروشد و مسجد وسیع شود. سختی های راضی کردن همسایه، به نتیجه مطلوب رسید

### یک عمر آشنایی

مسلم میخوش، مدیر کانون فرهنگی هنری شهید بابانظر

سی سال زمان کمی نیست؛ معادل عمری است که من آقای معینیان را می شناسم. یک گوشه از تصاویری که از دوران نوجوانی ام در ذهن دارم، خادم مسجد صاحب الزمان (عج) نیز هست؛ مردی که شبانه روزش را وقف مسجد کرده است و عشق دارد به امور آن. مسجد ما شلوغ و پر برنامه و پررفت و آمد است و من ندیده ام که او برای همکاری در کارها، به دنبال نشان دادن خودش باشد یا بابت به هم ریختگی مسجد، پس از پایان هر مراسم، زبان را به شکایت باز کند. او به معنای واقعی، امین مسجد و اهالی محله است. آن قدر که خاطرمان جمع است اگر کسی بخواهد از قرآن های حزبی مسجد امانت ببرد، مراسمی در مسجد برگزار کند، یک امانتی تحویل مسجد بدهد و چیزهایی از این قبیل، نیازی به هماهنگی نیست؛ در مسجد باز است و روی او گشاده. در سن و سالی که خیلی ها حوصله بچه ها و نوه های خودشان را هم ندارند، او با شیطنت بچه ها صبورانه برخورد می کند و اگر ضرورتی به تذکر باشد، غیر مستقیم و از طریق مدیران مسجد، بیان می کند.



مدیر شعبه مشهد مرکز «تبیان» از رویکردهای فرهنگی سیاسی این مجموعه می‌گوید

## تلاش برای آبادانی افغانستان از محله خیرآباد

۳

عیدگاه

فرزانه شهامت به سردر کوچک این پناگاه نکنید؛ به مراجع آرام و گاه به گاه آن نیز. این ساختمان، منشأ اتفاقات مهمی از جنس خبر است برای مخاطبان ساکن مشهد که در کشور همسایه، رگ و ریشه دارند. همچنین برای مخاطبان افغانستانی که آن سوی مرزها هستند و برای دریافت خبرهای این نقطه از جغرافیای ایران، به تولیدات رسانه‌ای خبرگزاری صدای افغان (آوا) شعبه مشهد، چشم دوخته‌اند. آواتنها یکی از بخش‌های مرکز تبیان افغانستان در مشهد است که پایگاه آن در محله خیرآباد واقع شده و حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد هاشمی راستی، عهده‌دار مسئولیت آن است.

### ● مأنوس با مسائل افغانستان

باید چهل و چند ساله باشد، صاحب قاب عکس روی دیوار، طلبه‌ای است با عمامه مشکی و لیخندی محو؛ «اسمش سید علی اکبر مصباح است. خدارحمتش کند. آن قدر به شهید سید مجتبی نواب صفوی علاقه مند بود که گروه فداییان اسلام را در افغانستان تأسیس کرد. تبیان که مرکزی است با رویکرد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، یکی از یادگاری‌های آقای مصباح است. سال ۷۱ این مرکز را تأسیس کرد و تقریباً در همان ایام، شعبه مشهد آن نیز راه افتاد، در خیابان میثم، این ها توضیحات مدیر شعبه مشهد مرکز تبیان است درباره مؤسس این مرکز

که سال ۷۳ ترور شد.

او فعالیت‌های تبیان را این طور خلاصه می‌کند: همه تلاشمان این است که نسل جدیدمان به دلیل مهاجرت طولانی مدت و حضور در ایران، با افغانستان و مسائل آن بیگانه نشود؛ تحلیلی درباره مشکلات افغانستان و ریشه‌های آن داشته باشند و بتوانند راهکار ارائه بدهند.

### ● تربیت مدیران آینده

آنچه هاشمی می‌گوید، هدف بلندی است که دستیابی به آن با گذشت چند دهه از مهاجرت برخی اتباع افغانستانی و خو گرفتن به فضای مشهد، ساده به نظر نمی‌رسد. او به راهکارهایی اشاره می‌کند که اکنون با ابتکار تبیان در حال

اجراست؛ «با برخی دانشگاه‌ها مثل دانشگاه بین‌المللی امام رضا<sup>(ع)</sup> تفاهم‌نامه‌هایی داریم تا در کادرسازی و تربیت نیروی انسانی علاقه‌مند به بازگشت به افغانستان، همراهی مان کنند. آسیب‌شناسی ما نشان می‌داد که بخش زیادی از تحصیل کرده‌های دانشگاهی ما بعد از پایان تحصیلات عالی، بیادنیال شغل‌های نامرتب می‌مانند یا کفافی می‌روند یا مهاجرت می‌کنند و افغانستان از تخصص آن‌ها بی‌بهره می‌ماند.»

او ادامه می‌دهد: از طرف دیگر، ما براساس ارتباطاتی که با مخاطبانمان در ایران و افغانستان داریم، خانواده‌ها را می‌شناسیم؛ بنابراین گزینه‌هایی را که برای انجام کارهای مدیریتی در افغانستان مناسب هستند، برای ثبت نام و ادامه تحصیل به دانشگاه‌ها معرفی می‌کنیم به این امید که بعد از فارغ‌التحصیلی به سراغ شغل‌های غیر مرتبط نروند، مدیریت در داخل افغانستان را تقویت کنند و با حضور قدرتمند علمی و فرهنگی خود، بسیاری از مطالبات برای تحقق حقوق شهروندی شیعیان را به دست آورند.

آن طور که مدیر شعبه مشهد مرکز تبیان می‌گوید اجرای برنامه‌هایی برای تقریب مذاهب و جلوگیری از جولان تفکرات تکفیری، ثبت ازدواج، برگزاری جلسات نصایح شرعی برای زوجین دچار اختلاف، ثبت طلاق‌های توافقی، صدور گواهی‌های تجرد و تنظیم وکالت‌نامه‌های حقوقی، بخش دیگری از خدمات اجتماعی فرهنگی این مرکز برای افغانستانی‌های مقیم مشهد به شمار می‌رود.



### ● فقط در باشگاه تمرین می‌کنی یا

در خانه هم ورزش می‌کنی؟

در خانه هم تمرین می‌کنم. همچنین چند کتاب آموزش دربارۀ کاراته دارم که آن‌ها را می‌خوانم. نویسنده آن‌ها استاد خودم، آقای حامد ظفرانلو، است.

### ● در هفته چقدر ورزش می‌کنی؟

روزهای فرد، ساعت ۶ تا ۷:۳۰ عصر می‌روم به باشگاه. ولی اگر مسابقه داشته باشیم، هر روز در باشگاه تمرین می‌کنم.

### ● کمر بندت الان چه رنگی است؟

کمر بند مشکی دارم، دان دو.

### ● در چه مسابقاتی شرکت کرده و چه مقام‌هایی آورده‌ای؟

پارسال در مسابقات کشوری آسیایی سه مدال گرفتم. مسابقات آسیایی که در اصفهان بود، در رشته کاتا مدال طلا گرفتم و در کومیته مدال برنز. در مسابقات کشوری هم که در مشهد برگزار شد، باز هم مدال برنز گرفتم.

### ● از درس‌هایت هم برایمان بگو. چطور به درس و

ورزش می‌رسی؟

مادرم برایم برنامه‌ریزی کرده است. برای همین، هم نمره‌های درسی‌ام خوب است، هم در ورزش موفق هستم.

### ● وقتی بزرگ شدی، دوست داری چه شغلی را

انتخاب کنی؟

دوست دارم مربی بشوم و خودم یک باشگاه بزرگ بسازم که خیلی مجهز باشد؛ مثلاً یک بخش آن برای تمرین بوکس و یک بخش هم برای آموزش کار با سلاح‌های سرد باشد. می‌خواهم بچه‌ها بیایند آنجا تمرین کنند، یک آدم قوی شوند تا از خودشان دفاع کنند.

کودک رزمی کار محله بلال، کاراته را جدی دنبال می‌کند

## خوشی‌های ورزشی مدال آور کوچک



برای اینکه بتوانم از خودم دفاع کنم یا اگر کسی بخواهد از من دزدی کند، جلو او بایستم.

### ● در این پنج‌ساله که کاراته کار

کرده‌ای، کدام بخش این رشته را

بیشتر دوست داری؟

کار با سلاح‌های سرد مثل نانچیکو را خیلی دوست دارم. در باشگاه تمرین می‌کنم و خیلی به من خوش می‌گذرد.

### ● غیر از کاراته، ورزش

دیگری هم انجام می‌دهی؟

بله، شنا را هم خیلی دوست دارم. تا حالا سه دوره به کلاس شنا رفته‌ام. بلدم هواگیری کنم، کراال پشت هم بلدم. حتی در عمق چهارمتری استخر می‌توانم شنا کنم.

محمد رضا فیضی وقتی آروین شش ساله بود، یک دغدغه بزرگ داشت؛ اینکه اگر دزدی وارد خانه‌شان شد، بتوانند از خودش و خانواده‌اش دفاع کنند. همین فکر ساده و بچگانه، شروع یک مسیر قهرمانی شد؛ مسیری که حالا او را به مدال‌های طلا و برنز کشوری و آسیایی رسانده است. آروین ا... یاری، پسر نه ساله محله بلال، با کمر بند مشکی‌اش نه تنها در مسابقات، بلکه در دل آرزوهایش حسابی می‌جنگد؛ آرزوی ساختن باشگاهی بزرگ، برای پرورش قهرمان‌های کوچکی مثل خودش. دقایقی با او در نمازخانه دبستان امام حسین<sup>(ع)</sup> محله بلال هم صحبت شدیم.

### ● از کی ورزش را شروع کردی؟

یک سال مانده بود که بروم مدرسه. در خانه خیلی حوصله‌ام سر می‌رفت. به پدرم گفتم می‌خواهم بروم کلاس‌های ورزشی. باهم در محل گشتیم و یک باشگاه به

اسم «مالک اشتر» پیدا کردیم. وقتی بارشته کاراته آشنا شدم، خیلی خوشم آمد و خیلی زود ثبت نام کردم.

● چه چیز باعث شد که این رشته را انتخاب کنی؟



۳





طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی  
التمور، کوی مهدی

### محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سیس‌آباد، طبرسی شمالی، عباس‌آباد  
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



هم‌زمان با آغاز دهه ولایت و امامت، کوچه‌های پنجتن ۴۷ به  
همت جوانان محله آذین‌بندی شد.  
عارفه عزتی، خبرنگار افتخاری شهرازمحله



مراسم پرفیض دعای عرفه با حضور پرشور مردم  
در جوار مزار شهید گمنام بوستان ارم برگزار شد.  
زهرانجف‌زاده، محله پنجتن



## محله به روایت شما

مراسم بزرگداشت سالروز ارتحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی در  
مسجد صاحب‌الزمان (عج) برگزار شد. حضور اهالی محله در این مراسم  
باشکوه بود.  
ناصر میرزایی، محله سیس‌آباد



با نظربیش سفیدان و اهالی محله سیس‌آباد، به منظور رعایت  
حال صاحبان عزا، ولیمه در روز تشییع جنازه ممنوع شد و این تصمیم  
از سوی خانواده‌های متوفا اجرامی شود.  
ناصر میرزایی، شهروند محله سیس‌آباد



جمعی از آرایشگران جهادی منطقه ۴ به آسایشگاه پارسیان  
رفتند و موی سالمندان را به رایگان اصلاح کردند.  
نقیسه ابراهیمی، محله شهید قربانی